

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

احتمالات مطرح شده در کلام مرحوم شهید صدر در مورد محل نزاع در مسأله حسن و قبح عقلي

یکی از جهاتی که لازم است در بحث حسن و قبح عقلي به آن توجه شود، این است که نزاع در چیست؟ در کلمات مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه) چهار احتمال داده شده است که ایشان هر چهار احتمال را مواجه با اشکالی قرار داده‌اند.

احتمال اول این است که عدلیه ادعا می‌کنند حسن و قبح اشیا قابل درک است؛ و در مقابل، اشاعره عدله را تکذیب کرده و می‌گویند شما در این ادعایی که دارید، دروغ می‌گوئید؛ حسن و قبح اشیا قابل درک نیست. پس، اولین احتمال این است که نزاع در درک حسن و قبح اشیا بین عدلیه و اشاعره است.

مرحوم شهید صدر فرموده‌اند: این نمی‌تواند محل بحث باشد؛ چون مسأله تکذیب نمی‌تواند محور يك بحث علمی باشد. در بحث علمی، ما باید ادعای طرف مقابل را یا تأیید کنیم و یا تخطئه؛ اما این که فقط بگوئیم دروغ است، با بحث علمی سازگاری ندارد.

احتمال دوم: این که عدلیه بگویند ما ادراک می‌کنیم حسن و قبح را و اشاعره بگویند که ما ادراک نمی‌کنیم؛ باید توجه داشت که در این تصویر دوم، دیگر مسأله تکذیب مطرح نیست. ایشان فرموده‌اند: این احتمال دوم به تصویر و احتمال سوم بر می‌گردد.

احتمال سوم: در تصویر سوم، اشاعره و عدلیه در اصل ادراک حسن و قبح عقلي موافق هستند؛ منتها در این که این حسن و قبحی که درک می‌شود - مدرک - اضافه‌ی به خود اشیا و واقع اشیا دارد یا اضافه‌ی به شارع دارد، اختلاف است؛ عدلیه (یعنی امامیه و معتزله) می‌گویند ما که حسن و قبح اشیا را ادراک می‌کنیم، این مدرک اضافه به خود شیء و واقع دارد، و کاری به شارع ندارد؛ اما اشاعره می‌گویند: مدرک ما - حسن و قبح اشیا - اضافه به شارع دارد؛ این شارع است که چیزی را حسن و قبح قرار می‌دهد.

شهید صدر می‌گوید: اگر این مراد باشد - که احتمال دوم نیز به همین بر می‌گردد - اشکالش این است که نزاع، دیگر نزاع جوهری نیست؛ و حال آن که نزاع بین عدلیه و اشاعره يك نزاع جوهری است. بیانشان این است که عدلیه ادعایی که دارند

مربوط به واقع اشیا است، یعنی واقعاً در یک شیئی جهت حسن وجود دارد؛ اما طبق بیان اشاعره، اشیا فی ذاتها هیچ جهت حسن و قبحی ندارند و بلکه این شارع است که می‌آید يك شیء و فعلی را حسن یا قبیح قرار می‌دهد.

به عبارت دیگر، طبق نظریه اشاعره، حسن و قبح يك امر جعلی است؛ اما طبق نظریه عدلیه، حسن و قبح يك امر واقعی است. هردو می‌گویند ما با اصل ادراك موافق هستیم؛ منتها عدلیه می‌گویند: در واقع و حقیقت اشیا و افعال، جهت محسنه و مقبحه وجود دارد که عقل آن جهت را ادراك می‌کند، و لذا، گاه بجای حسن و قبح عقلی، می‌گوئیم حسن و ذاتی که در مقابل حسن و قبح شرعی است که بجعل من الشارع است؛ مثلاً چون شارع مقدس فلان عمل را واجب کرده است، صار حسناً؛ و یا از آنجا که فعل دیگر را حرام قرار داده است، صار قبیحاً. لذا، این تصویر سوم با ریشه اصلی اختلاف بین عدلیه و اشاعره سازگاری ندارد.

احتمال چهارم: این است که بگوئیم عدلیه می‌گویند ما با قطع نظر از شارع، خودمان حسن و قبح اشیا را درك می‌کنیم، اما اشاعره می‌گویند ما حسن و قبح اشیا را با قطع نظر از شارع درك نمی‌کنیم؛ **كل ما اوجبه الشارع كان فعله حسناً و كان مطابقاً لعنوان طاعة الله و كل ما حرّمه كان قبیحاً و كان معصیتاً لله**. مرحوم شهید صدر در مورد این احتمال نیز در کتاب **مباحث الاصول** مرقوم داشتند که این تفسیر هم خارج از محل نزاع است.

اشکال به مرحوم شهید صدر

شاید اینجا سهو القلم و اشتباه شده باشد؛ چه آن که این احتمال چهارم عین محل نزاع است. ما وقتی به کتاب‌های اشاعره و متکلمینی که اشعری هستند، مثل کتاب **مواقف قاضی عضد ایجی**، مراجعه می‌کنیم؛ عین این مطلب را به عنوان محل نزاع قرار داده‌اند.

حتی حرفشان این است که می‌گویند: چنین نیست که اگر شارع فعلی را حسن قرار بدهد، کاشف از این باشد که واقعاً يك جهت حسنی در آن فعل وجود دارد؛ یا اگر فعلی را قبیح قرار دهد، کاشف از این باشد که در آن فعل جهت قبحی وجود دارد؛ بلکه تصریح می‌کنند زمام حسن و قبح به جعل شارع است؛ چیزی را که شارع حسن قرار داده، حسن است و آن را که قبیح قرار داده، قبیح است؛ بنابراین، اگر بعد از مدتی آنچه را که حسن بوده، قبیح قرار دهد و آنچه را که قبیح بوده، حسن قرار بدهد، مانعی ندارد.

بیان قاضی عضد هیدجی

قاضی عضد هیدجی در کتاب **مواقف** صفحه 223 بعد از ذکر نکاتی می‌گوید: **القیح ما نهی عنه شرعاً و الحسن بخلافه و لا حکم للعقل فی حسن الاشياء و قبحها عقل نمی‌تواند چیزی را بفهمد؛ بعد می‌گوید: و ليس ذلك عائداً الى امر حقیقی بالفعل** **یکشف عنه الشرع** اینطور نیست که بگوئیم این حسن و قبح، واقعی در افعال و اشیا دارد؛ بلکه شارع می‌آید کشف از آن می‌کند؛ ما تاکنون نمی‌فهمیدیم این فعل جهت حسن دارد، شارع با واجب کردن آن می‌آید کشف از این جهت حسن می‌کند؛ این را هم قبول ندارند و می‌گویند **بل الشرع هو المثبت له و المبین له اصلاً حسن و قبح را شارع باید بیان کند ولو عكس القضية و حسن ما قبح و قبح ما حسنه لم یکن ممتنعاً** اگر شارع قضیه را عکس کرد، ممتنع نخواهد بود، و **انقلب الامر** امر هم انقلاب پیدا میکند.

پس، طبق نظریه اشاعره، حسن و قبح کاملاً يك امر جعلی و بدست شارع است؛ نه اینکه بگوئیم آن عمل دارای واقعی است که شارع کشف از آن کرده است؛ بلکه به نفس جعل شارع حسن و قبیح می‌شود؛ و شارع هم می‌تواند این امر را عکس کند.

نتیجه بحث

نتیجه این مقدار از بحث این می‌شود که نزاع در این نیست که عدلیه بگویند ما حسن و قبح اشیا را درک می‌کنیم و اشاعره بگویند دروغ است و درک نمی‌کنید که محور نزاع تکذیب باشد؛ چون تکذیب بحث علمی نیست.

نزاع در این هم نیست که عدلیه بگویند ما درک می‌کنیم و اشاعره تکذیب نکنند و فقط بگویند ما درک نمی‌کنیم. همچنین نزاع در این نیست که بگوئیم هردو در اصل ادراک مشترک هستند، اما در اینکه مدرک اضافه به چه چیزی دارد - شارع یا خود شیء - اختلاف دارند. بلکه محل نزاع صورت چهارم است که عدلیه می‌گویند با قطع نظر از شرع، ما حسن و قبح اشیا را درک می‌کنیم؛ اما اشاعره می‌گویند: نه، تا شارع حرفی نزند، ما چیزی به نام حسن و قبح را نمی‌فهمیم.

معانی حسن و قبح

بحث بعدی که در اصول الفقه مرحوم مظفر هم بدان اشاره شده، این است که برای حسن و قبح معانی متعدد بیان شده است.

اولین معنا برای حسن و قبح این است که حسن و قبح به معنای کمال و نقص باشد؛ به عنوان کمال نفس انسان یا نقصی برای نفس انسان باشد. مثال می‌زنند به **العلم حسن و الجهل قبیح**، اشعری‌ها تصریح دارند که ما این را قبول داریم و مدرک این حسن و قبح عقل است؛ و در این معنا نزاعی ندارند.

معنای دوم این که حسن و قبح به معنای ملائمت با غرض و منافرت با غرض است. عبارت **مواقف** در تحریر محل نزاع در صفحه 323 این است: **الحسن و القبح یقال لمعان ثلاثة الاول صفة الكمال والنقص یقال العلم حسن و الجهل قبیح، و لا نزاع ان مدرکه العقل، الثانی ملائمة الغرض و المنفرته آنچه که با غرض و مقصود انسان ملائم و سازگار است، حسن می‌باشد و آنچه که با غرض و مقصود انسان سازگار نیست، قبیح است.** حالا این غرض را می‌توانید غرض خود فاعل قرار دهید یا غرض شارع و بگوئید آنچه که با غرض از شرع ملائمت دارد، حسن است و آنچه که با غرض از شرع منافرت دارد، قبیح است.

سپس ایشان در اینجا گفته و **قد یعبر عنهما بالمصلحة و المفسدة** از این ملائمت و منافرت با غرض، به مصلحت و مفسده نیز تعبیر می‌شود و **ذلك ایضاً عقلی**، (یعنی اشاعره این امر را نیز قبول دارند که عقلی است) و **یختلف بالاعتبار فان قتل زید مصلحة لاعدائه** اگر زید را بکشند، این مصلحت برای دشمنان زید است و **مفسدة لاولیائه** اما برای دوستانش مفسده است.

معنای سوم: **الثالث تعلق المدح و الثواب او الذم و العقاب**؛ حسن و قبح به معنای مدح و ثواب و ذم و عقاب است؛ حسن آن است که فاعلش استحقاق مدح و ثواب دارد؛ و قبح آن است که فاعلش استحقاق ذم و عقاب دارد.

قاضی عضد گفته: و **هذا هو محل النزاع** همه نزاع بین اشعری و عدلیه در همین حسن و قبح به معنای مدح و ذم است که کدام فعل را انسان انجام بدهد استحقاق مدح دارد و کدام فعل را انجام بدهد استحقاق عقاب دارد؛ **فهو عندنا شرعی و عند المعتزله عقلی یعنی قالوا معتزله للفعل جهة محسنة او مقبحة ثم قد تدرك بالضرورة كحسن الصدق النافع و قبح الكذب الضال و قد تدرك بالنظر كحسن الصدق الضار و القبح الكذب النافع** می‌گوید: معتزله گفته‌اند که فعل يك جهت حسن دارد و يك جهت قبح؛ این جهت حسن و قبح گاه به ضرورت عقلی درک می‌شود و گاه با استدلال درک می‌شود و **قد لا تدرك بالعقل** گاهی هم عقل آن را

نمی‌فهمد و لكن اذا ورد به الشرع علم ان تمت جهت محسنه عقل نمی‌فهمد که نماز صبح دو رکعت است اما وقتی شارع گفت، کشف از این می‌کند که يك جهت محسنه در آن هست.

ثم انهم اختلفوا فذهب الاوائل منهم الى اثبات صفة توجب ذلك مطلقاً اوائل از معتزله یعنی قدمایشان گفته‌اند صفتی در خود فعل هست که موجب حسن و قبح می‌شود و ابوالحسن من متأخريهم الى اثبات صفة القبيح دون الحسن ابوالحسن گفته است در افعال قبیحه صفتی هست که در افعال حسنه آن صفت واقعی نیست و الجبائي الى نفيه فيهما مطلقاً تا آخر عبارت که ایشان بعد ادله طرفین را بیان می‌کند. پس، قاضی عضد محل نزاع را روی مسأله مدح و ذم و روی مسأله ثواب و عقاب در فعل آورده است. دنباله بحث فردا.